

مقدمه :

چنانکه در جلسات ابتدائی بحث از «معنای حرفی» خواندیم، اصولیونی که بعد از «میر سید شریف» بوده اند، می گفتند: وضع در حروف «عام» و موضوع له «خاص» است. ایشان می گفتند حروف وضع شده اند برای «خصوصیات»؛ به این معنی که لفظ «ابتداء» وضع شده برای معنای اسمی و لفظ «من» وضع شده برای ابتداهای خاص و جزئی در خارج.

مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی در ابتداء به این نکته توجه می دهند که: ملاک معنای حرفی، «جزئیت» نیست؛ چراکه اسماء هم می توانند برای «جزئیات» وضع شده باشند (مثل لفظ «زید» که برای جزئی خارجی وضع شده است) بلکه ملاک حرف بودن، دارا بودن «لحاظ آلی» است، کما اینکه ملاک اسم بودن «لحاظ استقلالی» است.

«أن الفرق بين المعانی الاسمية و الحرفية ليس من جهة عموم الموضوع له في الأسماء و عدمه في الحروف حتى تميز المعانی الحرفية من المعانی الاسمية على القول بوضع الحروف لخصوص الجزئيات كيف و من البين أن جزئيات تلك المفاهيم أيضا أمور مستقلة بالمفهومية على نحو مفهومها الكلي فكما أن مطلق الابتداء مفهوم مستقل كذلك الابتداء الخاص و إن افتقرت معرفة خصوصيته إلى ملاحظة متعلقه فإن ذلك لا يخرج من الاستقلال و صحة الحكم عليه و به بل الفرق بين الأمرين في كيفية الملاحظة حيث إن الملحوظ في المعانی الاسمية هو ذات المفهوم بنفسه و الملحوظ في المعانی الحرفية كونه آلة و مرآة لملاحظة غيرها»^۱

❖

سپس ایشان توضیح می دهند که «معنای آلیت» چیست؟

«و من البين أن ما جعل آلة لملاحظة الغير لا يكون ملحوظا لذاته بل الملحوظ بالذات هنا هو ذلك الغير فهذه الملاحظة لا يمكن حصولها إلا بملاحظة الغير و لذا قالوا إنها غير مستقلة بالمفهومية و إنه لا يمكن الحكم عليها و بها

لتوقف ذلك على ملاحظة المفهوم بذاته فحصول المعانی الحرفية في الذهن متقوم لغيرها كما أن وجود الأعراض في الخارج متقوم بوجود معروضاتها بخلاف المعانی الاسمية فإنها أمور متحصلة في الأذهان بأنفسها و إن كان نفس المفهوم في المقامين أمرا واحدا»^۲

توضیح :

(۱) آنچه آلت لحاظ غیر است، نمی تواند «بذاته» لحاظ شود، بلکه آنچه مستقل، لحاظ می شود آن «غیر» است. و این

۱. هدایة المسترشدين؛ ج ۱ ص ۱۸۹

۲. همان



آلت و ملاحظه آن، در ضمن «ملاحظه آن غیر» است.

(۲) و به همین جهت نمی توان آن را «مبتدا» قرار داد.

(۳) پس معانی حرفی در «ذهن»، در حالی حاصل می شوند که قوامشان به غیر است. (چنانکه اعراض در خارج قوامشان به موضوع است)

(۴) پس یک مفهوم - ابتداء - گاه «آلی» و گاه «استقلالی» لحاظ می شود.



ایشان سپس به نکته مهمی اشاره کرده و می نویسند: وضع در حروف می تواند به نحو وضع «عام» و موضوع له را نیز «عام» به حساب آید.

«و حیثئذ فکما یمکن اعتبار جزئیات الابتداء مثلا مرآة لملاحظة الغير فيقال بوضع لفظة من لكل منها كذا یمکن اعتبار مطلق الابتداء مرآة لحال الغير و يقال بوضع من بإزائه فيكون مفهوم الابتداء ملحوظا بذاته من المعانی الاسمية و ملحوظا باعتبار كونه آلة و مرآة لحال الغير من المعانی الحرفية مع كون ذلك المفهوم أمرا کلیا فی الصورتین»^۱

توضیح :

(۱) همانطور که می شود «ابتدای آلی» (جزئی) را تصور کرد و لفظ را برای آن قرار داد (به اینکه همه آنها را با یک عنوان تصور کرد - وضع عام - و لفظ را برای مصادیق قرار داد - موضوع له خاص -) می توان «مطلق ابتداء آلی» (کلی) را تصور کرد و لفظ را برای آن قرار داد (وضع عام؛ موضوع له عام)

(۲) پس می تواند وضع حروف «وضع عام؛ موضوع له خاص» باشد و می تواند «وضع عام؛ موضوع له عام» باشد. ایشان به این مطلب (که می شود وضع حروف را به دو گونه تصویر کرد) در جای دیگر عبارتشان، تصریح دارند و می نویسند:

«و أنت بعد التأمل فی جمیع ما ذکرناه تعرف تصحیح الوضع فی المقام علی کل من الوجهین المذكورین و أنه لا دلیل هناك یفید تعین إحدى الصورتین و إن كان الأظهر هو ما حکى عن القدماء علی الوجه الذى قررناه لما عرفت من تطبیق الاستعمالات علیه فلا حاجة إلى التزام التباين بین المعنى المتصور حال الوضع و الموضوع له فإنه تكلف مستغنی عنه مخالف لما هو الغالب فی الأوضاع بل و كأنه الأوفق عند التأمل بظاهر الاستعمالات و لو لا أن عدة من الوجوه المذكورة قد ألجأت المتأخرین إلى اختیار الوجه المذكور لما عدلوا عما یقتضیه ظاهر الوضع و یعاضده ظاهر کلام الجمهور و یؤیده أيضا ظاهر ما حکى عن أهل اللغة و حمل کلامهم علی الوجه المتقدم و إن

۱. همان



كان ممكنا إلا أنه لا داعي إليه مع خروجه عن الظاهر و ما ذكر من قيام الشاهد عليه مدفوع بما عرفت من تصحيح الاستعمالات على كل من الوجهين المذكورين و عليك بالتأمل فيما فصلناه فإني لم أر أحدا حام حول ما قرناه^۱

توضیح :

- (۱) درباره حروف، هم «وضع عام؛ موضوع له عام» و هم «وضع عام؛ موضوع له خاص» ممکن است.
- (۲) و دلیلی که یکی از این دو را ترجیح دهد، نداریم.
- (۳) اگرچه اظهر آن است به تبع علمای ادبیات عرب، وضع را «عام» و موضوع له را «عام» بدانیم.
- (۴) و این نظر اولی است؛ چراکه طبق این نظر، تغایری بین «وضع» و «موضوع له» حاصل نمی شود.



مرحوم اصفهانی سپس مطلب خویش را چنین جمع بندی می کند:

«و الحاصل أنه لا اختلاف بين المعنى الاسمى و الحرفى بحسب الذات و إنما الاختلاف بينهما بحسب الملاحظة و الاعتبار فيكون المعنى بأحد الاعتبارين تاماً اسمياً و بالاعتبار الآخر ناقصاً حرفياً و يتفرع على ذلك إمكان إرادة نفس المفهوم على إطلاقه فى الأسماء من غير ضمه إلى الخصوصية بخلاف المعنى الحرفى إذ لا يمكن إرادته من اللفظ إلا بضمه إلى الغير ضرورة كونه غير مستقلة بالمفهومية فى تلك الملاحظة و لا يمكن إرادته من اللفظ إلا مع الخصوصية حسبما بيناه و ذلك لا يقضى بوضعها لكل من تلك الخصوصيات»

توضیح :

- (۱) ذات معنای اسم با ذات معنای حرف با هم اختلافی ندارند؛ بلکه اختلاف آنها به «ملاحظه اعتبار» است.
- (۲) پس اگر معنایی (ابتداء) مستقل لحاظ شد، «تام اسمی» است و اگر آلی لحاظ شد، «ناقص حرفی» است.
- (۳) پس در اسم می توان «معنا» را به صورت کلی و بدون اینکه به چیزی ضمیمه شود، لحاظ کرد ولی در حرف، حتماً باید معنا به همراه «معنای اسمی» لحاظ شود (اگرچه ممکن است علیرغم این ضمیمه شدن، موضوع له در حروف عام و کلی باشد).

نکته :

تفاوت سخن مرحوم آخوند با این قول در این است که مرحوم آخوند این کلام را کاملاً قبول دارد ولی نمی پذیرد که لحاظ آلی و لحاظ استقلالی، داخل در موضوع له باشد و اسم و حرف را هم معنی می دانست. در حالیکه مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی می فرماید «لحاظ» داخل در موضوع له است و لذا اگرچه ذات اسم و حرف را یکی می داند ولی اسم و حرف را هم معنی نمی داند.

ما می گوئیم :

- (۱) چنانکه ذیل فرمایش مرحوم بروجردی آوردیم، نظر ایشان و مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی به یک مطلب باز می گشت. در اینجا نیز می توان گفت، فرمایش صاحب هدایة المسترشدين، نیز به همان مطلب اشاره دارد. به این معنی که مفهوم «ابتدای آلی» [یا به تعبیر مرحوم بروجردی، مفهوم «ابتدای اندکاکى» و یا به تعبیر مرحوم اصفهانی مفهوم غیر مستقل ربط ابتدائی] موضوع له حروف است.

- (۲) چنانکه ذیل فرمایش مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی آوردیم، مبنای ایشان با «وضع عام؛ موضوع له عام» سازگار است [اگرچه خود ایشان به خلاف آن تصریح داشت] حال در اینجا مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی، نیز به همین مطلب تصریح دارند. [اگرچه امکان «وضع عام؛ موضوع له خاص» را نیز تصویر می کنند]



۳) به توجه به اینکه ما در امکان اقسام اربعه گفتیم «وضع عام؛ موضوع له خاص» ممکن نیست، این کلام ایشان با آنچه گفتیم، سازگار است.

نکته:

مرحوم صاحب هدایة المسترشدين، در ادامه کلام خود، برخی از حروف را «ایجادى» می داند. این مطلب در کلمات بزرگانی که مبنای ایشان را متذکر شده اند، نیز مورد اشاره است.^۱ در آینده و ذیل کلام امام بزرگوار^(ره) به این مطلب اشاره خواهیم کرد و احیاناً کلام ایشان را بررسی می کنیم.



۱. بدایع الافکار؛ تقریرات محقق عراقی؛ ص ۴۶ / منتهی الاصول؛ مرحوم بجنوردی؛ ج ۱ ص ۵۱